

دکتر محمدرضا مجتهدی*

سیری در دیپلماسی و تحول تاریخی آن

چکیده

در این مقاله با مطالب زیر، به اجمال دقت لازم آشنا می‌شوید: مفهوم لغوی «دیپلماسی»؛ مفاهیم اصطلاحی و گسترده‌ی آن در معنای «روابط میان دولت‌ها»؛ ارزیابی آن تحت عنوان «فن هم‌سازی» در سیاست بین‌المللی؛ سهم عمده‌ی کشورهای یونان و روم باستان در تحول معنای اصطلاحی آن؛ تأثیر کشورهای دیگر دنیا در این تحول؛ تأثیر دولت شهرهای ایتالیا در ایجاد «دیپلماسی دایمی» برای نخستین بار؛ دوران دیپلماسی جدید چند جانبه از قرن هفدهم به بعد؛ نشستن دیپلماسی باز در قرن بیستم به جای دیپلماسی بسته که از دوران باستان تا اوایل قرن بیستم در دنیا رایج بود؛ دیپلماسی نوین در عصر حاضر و ویژگیهای آن؛ دیپلماسی سازمان ملل متحد؛

دیپلماسی سران و مقبولیت شیوهی مذکور به جهت مؤثر بودن آن.

۱- شناخت و طرح موضوع

واژه «دیپلماسی» از ریشه یونانی *Diploma* اتخاذ شده و در فرهنگها به معنای ورقه مکتوب تاخورده آمده است. «دیپلماتیک» و همچنین «دیپلمات» هر دو صفاتی مشتق از دیپلماسی می‌باشند.

دیپلماسی در مفهوم گسترده، به روابط میان دولتها اطلاق می‌شود و در مفهوم گسترده‌تر، مترادف با مذاکره تلقی می‌گردد و چون منظور و هدف از مذاکره در نهایت نیل به یک سازش است، «دیپلماسی» فن هم سازی در سیاست بین‌المللی است که به جای به خطر افکندن منافع و امنیت ملی بر آن می‌افزاید.^۱

امروزه «دیپلماتیک» صفتی است که معمولاً به روابط خارجی دولت و «دیپلماسی» به نحوه مدیریت آن گفته می‌شود.^۲ کاربرد چنین تعبیری بیشتر در معنای اخص آن می‌باشد، لکن بصورت اعم دیپلماسی هنر اداره روابط بین‌المللی از طریق مسالمت‌آمیز و به عبارت دیگر اداره روابط ما بین دول از طریق مذاکره است.

سیاست خارجی با ابعاد جانبی خود، تحت عنوان یک کلیت، نمود عینی اهداف اساسی یک دولت را در روابط بین‌المللی آن تشکیل می‌دهد و دیپلماسی نیز دربرگیرنده ابزار و طرق و وسایل مربوط به تحقق همان سیاست خارجی می‌باشد.

دیپلماسی را هنر تفاهم و فن سازش و هم سازی تعریف کرده‌اند. یعنی روشی است که در روابط بین دول به منظور همسو کردن متقابل آنها به کار گرفته می‌شود. خصوصیت این روش متقاعد نمودن یک طرف یا طرفهای مقابل می‌باشد. کارآیی و کفایت یک دیپلمات در قدرت و توان اقناع او در مجاب ساختن طرف مقابل نمود پیدا می‌کند. در دیپلماسی پیروزی و یا شکست مطرح نیست. زیرا هدف و منظور در به کارگیری این روش بیش از کسب یک پیروزی، نایل گردانیدن دو طرف به یک راه‌حل مساوی و منصفانه است. بنابراین در مورد هرگونه تعارض منافع و یا اختلاف عقیده، چون جنگ راه‌حل الزامی نیست، در تنظیم روابط دولتها تمایل و گرایش محسوسی به دیپلماسی دیده می‌شود که این خود بر استحکام جایگاه آن می‌افزاید. در عصر حاضر که به عصر تحولات شگرف و هم‌چنین به عصر اتم معروف شده است، نیازمندی دولتها به وجود دیپلماسی بیش از پیش خود را عیان می‌سازد. زیرا افزایش قدرت تخریبی تسلیحات از یک طرف و فن‌آوری پیچیده جنگی از طرف دیگر، باعث گردیده است که مجرد عنصر قدرت، کاربردی دشوارتر و پیچیده‌تر به خود گیرد. حتی در حال حاضر تلقی از جنگ و اعمال قدرت، تحت عنوان یک حق طبیعی در سطح روابط بین‌المللی به سادگی سابق نمی‌تواند باشد. در نتیجه تحولات سریع و پیش‌رفتهای محیرالعقول در تکنولوژی و آثار زیان بار توسل به جنگ، همگی، باعث شده‌اند که دولتها به منظور حل مناقشات خود، به طریق اولی از روشهای مختلف دیپلماسی یاری جویند. از این رو دیپلماسی از یک جایگاه مهم و ویژه‌ای برخوردار گردیده که در برطرف ساختن تنشهای عدیده‌ی موجود در دنیا - که بعضاً به جنگ منجر می‌شود - امتیازات توسل به آن به عنوان یک طریق ارجح مورد اذعان و اعتراف همگان می‌باشد.

۲- تاریخچه سیر تحول حقوقی

۲-۱- دیپلماسی *Ad Hoc* یا مأموریت ویژه

از نظر تاریخی نخستین روش در استفاده از دیپلماسی روش دیپلماسی *Ad Hoc*^۲ بوده است. این روش به عنوان مأموریت موقت یا فوق‌العاده بوده که نمایندگان سیاسی به منظور تحقق هدف و نظر معین برای مدتی موقت به خارج از کشور اعزام می‌شدند و بعد از انجام وظیفه نیز به کشور مراجعت می‌نمودند.

یونان باستان در تحول دیپلماسی و شکل‌گیری آن دارای سهم عمده‌ای بود. در یونان باستان دیپلماتها در حکم خبررسان‌هایی بودند که وظیفه عمده‌ی آنها در دولت شهرها (*citie*) ایصال خبر بود. علاوه بر آن مصونیت دیپلماتیک برای نخستین بار در یونان باستان اعمال و به مورد اجرا گذاشته شد. یونان باستان مفهوم دیپلماسی باز را مورد پذیرش قرار داد، یعنی انجام مذاکرات دیپلماتیک کلاً به آگاهی عموم رسانیده می‌شد و هرگونه توافق و معاهده‌ای که متعاقب مذاکرات منعقد می‌گردید، معمولاً در کتیبه‌ای نوشته شده، در معرض دید عموم گذاشته می‌شد.^۳ این رویه متریقی در واقع به عنوان خصوصیت بارز دیپلماسی یونان باستان محسوب می‌گردید.

در دوران باستان سیاست خارجی کشورها معمولاً متأثر از منافع محدود قبیله‌ای و عشیره‌ای آن زمان بود لکن یونان از سیستم متحول و در عین حال متفاوتی، برخوردار بود که به عنوان ویژگی دیگر دیپلماسی یونان باستان محسوب می‌گردید. در آنجا سیستم منافع محدود، جای خود را به سیستم منافع مشترک بین‌المللی (سپته‌ها) داد. مجمع آمفیکسیون (*Amphictionies*) که در یونان باستان تشکیل شد، محصول چنین تحول فکری بود. اتحادیه‌های مزبور مسائل مشترک سیاسی را که مربوط به عموم بود، در کنفرانسهای منطقه‌ای خود

بررسی و تجزیه و تحلیل می‌کردند. از مؤسسات مفید دیگری که ابداع کننده و مبتکر آن یونان باستان بود، نهاد نمایندگی یا سرپرستی (*Proxenos*) به شمار می‌رفت. نماینده یا سرپرست همانند اتباع شهر محل اقامت خود، حفاظت از منافع اتباع دولت متبوع را برعهده داشت.^۵

رومی‌ها به اندازه یونانیان در پیش‌رفت و تحول دیپلماسی سهیم نبودند. فقط آن چه در رومیها جلب توجه می‌کرد پیروی آنها از ضوابط و مقررات اجتماعی بود. آنها چهارچوب قانونی معین و اصول مشخصی را جهت اعمال و اجرای دیپلماسی مقرر نموده و تلاششان پیوسته در عدم تخطی و عدم تجاوز در آن بود.

سفرای روم (*Oratores*) از جانب مجلس سنای روم برگزیده شده، استوارنامه و دستورالعمل‌های خود را از همان مجلس دریافت می‌نمودند. به سفرای مزبور اختیارات وسیع و نامحدود تفویض نمی‌شد و حتی اگر تعدی و تجاوز از اختیارات از آنها مشاهده می‌شد، بلافاصله به جرم خیانت به وطن محاکمه و مجازات می‌شدند.

۲-۲- آغاز دوره‌ی دیپلماسی دایمی

روش دیپلماسی دایمی برای نخستین بار، در قرن پانزدهم، در دولت شهرهای ایتالیا اعمال شد.* دولت شهرهای ایتالیا غالباً در یک رابطه‌ی

* همانگونه که ابتکار ایجاد تحولات در اندیشه و روشهای دیپلماسی قرون پانزده و شانزدهم از ایتالیا می‌باشد، دیپلماسی قرون هفده و هجده بیشتر از فرانسویها متأثر گردیده است.

رقابتی - جنگی با یک دیگر به سر می‌بردند و از طریق تأسیس نمایندگی‌های دائمی در سرزمینهای یک دیگر به نحوی از وجود طرحها، اهداف و تحرکات هم دیگر آگاه شده، نتیجتاً طرحها، اهداف و تحرکات خود را با آنها متناسب می‌کردند. دولت شهرهای مزبور مجموعاً دولتهای کم دوام و ضعیفی بودند. این رو نتوانستند دیپلماسی مبتنی بر اعتماد متقابل، در میان خود برقرار سازند. در اواخر قرن هیجدهم اندیشه ماکیاول در دیپلماسی ایتالیا تأثیر شگرفی گذشت. او اعتماد به این داشت که هدف وسیله را توجیه می‌کند و می‌گفت:

«سیاستمداران عاقل در مواقعی که منافعی مطرح است از قولی که قبلاً داده است می‌تواند عدول کند. زیرا انسانها طبیعتاً بد بوده و صداقت گفتاری ندارند بنابراین می‌توان در ستکار نبود و از قولی که داده شده است عدول کرد»^۶ از ویژگیهای دیگر دیپلماسی قرن پانزدهم قایل شدن اهمیت بیشتر به موضوعات و مسائل تشریفاتی بود. پذیرش یک فرستاده از سوی فرمانروا و تقدیم استوارنامه سفیر به او که با تشریفات و مراسمی اجرا می‌شد، دارای شرایط و قواعدی بود که آگاهی کامل از آنها بعضاً مستلزم مذاکرات چند هفته‌ای بود. در قرون پانزده و شانزده یکی از مسائل سفرا کیفیت رعایت تقدم و ردیف در تشریفات و مراسم بود که معمولاً ایجاد برخی مشکلات را موجب می‌گشت و تا آن زمان حل نشده بود.

در قرن پانزدهم سفرا معمولاً برای مدت دو سال به کشورهای خارجی اعزام می‌شدند. سفیر در کشوری که قدم می‌گذاشت حق مال‌اندوزی و تملک نداشته و پذیرفتن هدایا از بیگانگان نیز برای او ممنوع بود. و برای این که زمینه‌ی مساعدی برای سخن‌چینی ایجاد نکند، همسر خود را همراه نمی‌برد و چون بیم مسموم شدن داشت، ناگزیر از همراه بردن آشپز خود بود. وجود چنین

محدودیت‌هایی در قرن پانزدهم باعث شد که سفارت چندان شغل مطلوب و محبوبی نباشد از این رو قبول وظیفه‌ی سفارت معمولاً به حالت اجباری در آمد، سرپیچی کنندگان مستوجب کیفرهای سنگین می‌شدند.

در زمان لویی چهاردهم، ذهنیت دیپلماسی فرانسه، به عنوان یک روش متداول در سرزمین‌های اروپایی بود و اقداماتی که جهت توسعه‌ی آن از جانب فرانسه به عمل آمد، تا انقلاب فرانسه در سال ۱۷۸۹ م، الگوی کاربردی کشورهای اروپایی را تشکیل داد. ابداعی که فرانسه در این مقطع در زمینه دیپلماسی ایجاد کرد، تأسیس «وزارت امور خارجه» در سال ۱۶۲۶ بود. از آن تاریخ به بعد وزارت مزبور متولی منحصر به فرد امور خارجه کشور شد.

در قرون هفده و هجده، دیپلماسی برای فرمانروایان جنبه‌ی شخصی و اختصاصی پیدا نمود و در نتیجه سفرا به عنوان نمایندگان شخصی آنان تلقی شدند. سفیر در واقع نماینده‌ی فرمانروا و قدرت او و مکلف به اجرای فرامین و اعمال سیاست‌های او بود. در این اعصار دیپلماسی و سیاست خارجی کاملاً سزّی و به روی مردم عادی بسته و فقط مختص و مرتبط به حکمرانان و دولت‌مردان دربار تلقی می‌شد. در آن دوران فرمانروایان با ترتیب دادن ملاقات‌های پی‌درپی و انجام مذاکرات رودررو مسائل فی‌مابین را شخصاً حل و فصل می‌نمودند. اتفاق و اتحاد میان کشورها نیز عموماً توسط پادشاهان و سران انجام می‌گرفت و در این میان بساط زد و بندهای سیاسی و داد و ستدهای مشابه رواج کامل داشت. چنین اتحادهایی به صورت محرمانه انجام می‌گرفت و حکمرانان قرون هفده و هجده مانند قرون پانزده و شانزده غالباً متکی به دروغ، نیرنگ، چاپلوسی و دورویی بود. اعتقاد حاکم در این دوران نسبت به سفیر چنین بود:

«یک سفیر شخص در ستکاری است که بخاطر مصالح کشورش برای گفتن دروغ به کشور خارجی فرستاده می‌شود.»

در قرون هفده و هجده ویژگیهای یک سفیر لایق و شایسته چنین توصیف می‌شد: «تسلط و تبحر در زبانهای لاتینی، فرانسه، ایتالیایی، اسپانیولی و آلمانی، وقوف کامل بر علم تاریخ، معلومات کافی در علوم جغرافی، بازرگانی، نظامی، ادبیات، فن، ریاضیات، فیزیک، حقوق و موسیقی، شکیبایی فراوان، ناظری خوب، دارای توان تصمیم‌گیری سریع، عدم اطمینان و اعتماد به هیچ‌کس، غیر قابل نفوذ بودن، قدرت جلب همه، مستمعی خوب بودن، داشتن قدرت کنترل احساسات، داشتن طبیعتی آرام، توجه به زنان ولی عاشق نشدن، عدم وابستگی به مشروبات الکلی و قمار، داشتن اصالت خانوادگی، زیبایی همسر (که از این طریق عدم حرص او به پول و زنان دیگر تامین می‌شد)، داشتن ظاهری خوش و مجلس‌آرا و قدرت پذیرایی شایسته از مهمانان.»^۸

با وجود اوصاف مزبور در قرون هفده و هجده و حتی نوزده یک دیپلمات به طور کلی به عنوان یک جاسوس پرافتخار تلقی می‌گردید. دزدی و دادن رشوه و جاسوسی برای یک دیپلمات امری عادی و به اصطلاح پیش‌پا افتاده و متعارف محسوب می‌شد. در دوران مزبور مداخله دیپلمات در امور داخلی کشور پذیرنده، تحریک جناحهای مخالف و رقیب کشور مزبور، سازمان‌دهی نیروهای انقلابی آنجا و حتی ارتکاب به قتل با هدف‌های سیاسی، برای او یک تکلیف و در عین حال مشروع تلقی می‌شد.^۹

۲-۳- دوران دیپلماسی چند جانبه

خصوصیتی که در قرن هفدهم برای دیپلماسی می‌توان ذکر نمود، چندجانبگی دیپلماسی است. در این دوران برای نخستین بار کنگره‌ی عمومی اروپا متشکل از نمایندگان کاتولیک و پروتستان برپا گردید. در کنگره‌ی «وستفالی» غیر از کشورهای بریتانیا، لهستان، دانمارک و روسیه تزاری که در آن مشارکتی نداشتند، نمایندگان کلیه‌ی کشورها حاضر شدند.

در این همایش بزرگ مسائل مشترک اروپا در دستور کار قرار گرفت. از این تاریخ به بعد برای بررسی و حل مسائل مشترک دولتها ارجحیت با همان شیوه چندجانبگی عمل بود. کنگره‌ی «وستفالی» که به عنوان اولین کنگره‌ی بین‌المللی ارزیابی می‌شود با هدف برقراری صلح بعد از جنگ و انعقاد معاهده صلح برگزار گردید.

اواخر قرن هجدهم، اروپا پذیرای تحولاتی شد که با دوران امپراتوریهای قبلی متفاوت بود. در این دوره دولت‌های ملی و مستقل و مساوی در کنار هم قرار گرفتند. دولت‌های مزبور برای تنظیم روابط خود، حل مناقشات و پایان بخشیدن به جنگهای فیما بین، روش برپایی کنفرانسها را انتخاب کردند. از این رو برپایی کنفرانس و کنگره‌های چند جانبه به عنوان یک قاعده و روش دیپلماسی بین‌المللی رواج پیدا کرد.

از مهمترین کنگره‌هایی که در قرن نوزدهم تشکیل گردید، کنگره‌ی وین را می‌توان نام برد. این کنگره در سال ۱۸۱۵ برای نخستین بار یک چهارچوب اصولی، برای مقررات دیپلماسی، تحت عنوان یک شغل، تعیین نمود. ضوابط و مقررات مورد تصویب وین با اندک جرح و تعدیل، در حال حاضر نیز چهارچوب روابط دیپلماتیک در بین دولتها محسوب می‌شود. در

کنگره‌ی مزبور موضوع تقدم و تأخر و درجه‌بندی نمایندگان دیپلماتیک بررسی شد و برای اولین بار مقررات یکسان و لازم‌الاجرای بین‌المللی در زمینه‌ی مزبور تصویب شد.

بعد از کنگره‌ی وین دولتهای بزرگ زمان یعنی روسیه، پروس، اطریش، بریتانیا و فرانسه - که خود شرکت‌کنندگان در کنگره مزبور بودند - به تشکیل اجلاسهای دست زدند که مهمترین آن اتفاق اروپا بود.^{۱۰}

بعد از جنگ و اترولو، مترنیخ، صدراعظم اطریش، به منظور برقراری نظم، طرح امنیت بین‌المللی را پیش‌نهاد کرد. به عقیده‌ی او تنها راه ایجاد امنیت و نظم پایدار تأمین اتفاق فرمان‌روایان بود. اتفاق اروپا که توانست ناپلئون را مغلوب کند بایست هم چنان باقی می‌ماند و حتی اقتدار و توانمندی خود را افزایش می‌داد و قدرت حل مسائل و اختلافات مبتلا به راه اعم از کوچک و بزرگ، داشته باشد. برای تحقق این هدف تشکیل مجامعی توسط نمایندگان دول بزرگ ضرورت داشت. از این رو اولین گردهمایی که بدین منظور تشکیل گردید، کنگره‌ی «اکس لاشاپل»^{۱۱} بود. این کنگره با هدف پیدا کردن راه‌های برای مسائل اروپا از طریق انجام مذاکره، با حضور دولتهای بزرگ وقت تشکیل گردید. کنگره‌ی «اکس لاشاپل» را اجلاسهای متعددی که در چهارچوب اتفاق اروپا برگزار شده بود، تداوم بخشیدند که مهمترین آنها عبارت بودند از: تراپو (۱۸۲۰)، لایباخ (۱۸۲۱)، رونا (۱۸۲۲)، پاریس (۱۸۵۶)، برلین (۱۸۷۸) و کنگره‌های لندن و بخارست (۱۹۱۲ و ۱۹۱۳). در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم کنفرانسهای لاهه که با سیستم اتفاق اروپا تفاوت داشت برگزار گردید. در کنفرانسهای لاهه علاوه بر کشورهای اروپایی، کشورهای دیگری نیز که اروپایی نبودند، حضور پیدا کردند. آماج چنین کنفرانسهای ایجاد یک

سیستم جهانی و پذیرش طرق و روشهای سازمان یافته و متشکل برای حل مسالمت‌آمیز مناقشات بین‌المللی بود که در واقع جای‌گزین روشهای متداول قبلی در مجامع موقتی می‌شد و فوق‌العاده انجام می‌گرفت. در اولین کنفرانس لاهه که در سال ۱۸۹۹ تشکیل شد، موافقت نامه‌ای راجع به حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی و «اصل مراجعه به کمیسیون فنی بین‌المللی» از طرف دولتهای طرف اختلاف مورد پذیرش قرار گرفت و دیوانی به نام «دیوان دائمی داوری» تأسیس گردید. هر چند از زمان آغاز جنگ جهانی اول، دولتها به منظور تقریب نظریات سیاسی و منافع مشترک خود، در زمانهای مختلف، در بین خود کنفرانسها و کنگره‌هایی را تشکیل داده بودند، در طول مدت مزبور مکانیزم پایدار و مستمری ایجاد نگردیده بود. اما باید اذعان کرد که همایشهای مزبور سیستم مشورتی چند جانبه را در بین دولتها به عنوان یک رویه و سنت مطلوب مستقر نمود که در واقع فراهم‌کننده‌ی زمینه‌ی مساعد برای ایجاد و تأسیس اولین سازمان سیاسی جهانی به نام «جامعه‌ی ملل» در سالهای بعد از جنگ جهانی اول تلقی می‌گردد.

۲-۴- پایان دیپلماسی بسته و آغاز دیپلماسی باز

از دوران باستان تا اوایل قرن بیستم بجز مقطعی از آن که مربوط به سینه‌های یونان باستان می‌باشد دیپلماسی همیشه دارای خصوصیتی سری و مفهومی محرمانه بود. این مخفی‌کاری نه تنها در مذاکرات دیپلماتیک، بلکه در نتایج مذاکرات نیز مراعات می‌شد. در این دوران زمام‌داران کشورها حتی در مسائل مهم نیز معمولاً با دیگران مشورتی نداشتند و مذاکرات و تصمیم‌گیرها غالباً بصورت انفرادی و در جهت منافع و اهداف شخصی انجام می‌گرفت.^{۱۲}

«بیسمارک»، صدراعظم آلمان - که در قرن نوزدهم می زیست - به انجام مذاکرات محرمانه دیپلماتیک شهرت داشت. او برای تحصیل تأییدیه‌ی پارلمان در خصوص یک امر سیاسی، معمولاً آن را به عنوان خطر و تهدید جنگ وانمود می ساخت. زیرا پارلمان در جریان اکثر مذاکرات و یا توافقات محرمانه او قرار نمی گرفت. دیپلماسی محرمانه که تا اوایل قرن بیستم ادامه داشت، شاید ملهم از فلسفه‌ی سیاسی حاکم آن زمان و ملاً نتیجه‌ی طبیعی آن به شمار می رفت. در تنظیم، تصویب و تعقیب سیاست خارجی، منافع فردی یا طبقاتی منظور بوده، طبعاً عامل مؤثر (یعنی رای عمومی) یا مطرح نبود و یا در درجه دوم اهمیت قرار داشت. نتیجه‌ی چنین طرز فکر و عملی ارزش نهادن به افکار عمومی بود که در این جو حتی نظرخواهی از مردم عامی و عادی به منزله‌ی یک توهین می توانست تلقی شود. صاحبان چنین طرز فکری معتقد بودند که آرای عمومی در تعقیب سیاست فقط حکم یک وسیله را دارد و به غیر از آن فاقد هرگونه ارزشی دیگر می باشد.

یکی از دلایل اعمال و اجرای دیپلماسی سری، حس عدم اعتماد فرمان‌روایان به مردم بود. البته تا اوایل قرن بیستم از طرف مردم عادی نیز چندان حساسیتی نسبت به سیاست خارجی وجود نداشت و یک نوع بی‌اعتنایی در بین آنها حاکم بود. فقط افراد معدودی به عنوان مسؤول، پی گیری امور مربوطه را به عهده داشتند و در صورت لزوم اطلاعاتی نه چندان وسیع را در زمینه‌ی سیاست خارجی، در اختیار مردم می گذاشتند.

بنابراین تا جنگ جهانی اول دیپلماتها و سیاست گزاران با نظر و تفسیرهای شخصی مصالح کشور را ارزیابی کرده، در انعقاد معاهدات، انجام توافقات و چانه زنی‌های سیاسی همان ارزیابی را مورد امعان نظر قرار می دادند. از

این رو جنگ جهانی اول را محصول توافقات و اتفاقات سری سران دول بزرگ اروپایی می‌دانند.^{۱۳}

«ویلسون»، رئیس جمهور وقت امریکا، در پیام افتتاحیه‌ی کنفرانس پاریس که با هدف ایجاد جامعه‌ی ملل در سال ۱۹۱۹ بر پا گردیده بود، چنین گفت:

«آقایان، دیگر نباید عده‌ای نخبه سیادت بر افراد بشر را بر عهده داشته باشند. سرنوشت بشریت اکنون توسط مردم عادی رقم زده می‌شود. ما بزودی شاهد فروریختن پایه‌های این جنگ خواهیم بود. این پایه‌ها به وسیله یک جمع کوچک متشکل از افراد نظامی و غیر نظامی بنا گردیده بود. این پایه‌ها با زور اسلحه و به فرمان امپراتورها به وسیله هواداران آنها محافظت می‌گردید. این پایه‌ها نیرویی بود که جهت حفظ آن کل بشریت به عنوان گروگان آنها قرار داشتند.»^{۱۴}

در حال حاضر جنگ جهانی اول را می‌توان به عنوان خط حایل - که جداکننده دیپلماسی قدیم از جدید است - مورد پذیرش قرار داد. زیرا در سالهای پایان جنگ جهانی اول، روش دیپلماسی قدیم تا حد چشمگیری ارزش و اعتبار خود را از دست داده، به عنوان روش غیر مقبول و قدیمی تلقی شد.^{۱۵} از این رو و بلافاصله بعد از جنگ جهانی اول تلاشهای زیادی در جهت ایجاد تغییرات و تحولات بنیادین در روش مزبور از جانب دولتها به عمل آمد. «ویلسون» پیش نهادهای خود را به شرح زیر اعلام داشت:

«بعد از انعقاد معاهدات علنی صلح، دیگر جایگاهی برای انعقاد معاهدات خصوصی و سری نباید وجود داشته باشد..... دیپلماسی من بعد بر پایه‌های صراحت و علنیت و صداقت مبتنی خواهد بود.»^{۱۶}

اصل دیپلماسی باز که از جانب «ویلسون» توصیه شد، در واقع بازتاب همان توافقات سری و مخفیانه رایج و متداول زمان قبل از جنگ جهانی اول محسوب می‌شود. این نوع مذاکرات که دیگر به صورت علنی انجام می‌گرفت و به اطلاع مردم می‌رسید، باعث توقف چانه‌زنیهای سری و امتیاز دادنهای متقابل شده بود. در مذاکرات علنی که توسط نمایندگان دولتها انجام می‌گرفت، حیثیت و اعتبار کشورهای متبوع آنها مقدم بر هر چیزی بود و از رفتارها، حرکات و اقداماتی که به نحوی ترس و یا عقب‌نشینی تلقی می‌شدند، شدیداً احتراز می‌شد. نتیجتاً طرفین دارای مواضع سرسختانه‌ای می‌شدند که نیل به یک نقطه‌ی تفاهم و مشترک کاری بسیار دشوار می‌نمود. طرفین در همه حال افکار عمومی را در نظر می‌داشتند و در واقع دیپلماسی نوعاً از دیپلماسی بودن خارج و تبدیل به وسیله‌ی تبلیغاتی می‌شد که این خود معنی را در راه رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب قرار می‌داد. برای برطرف ساختن این مانع اصل پیش‌نهادی «ویلسون» که به عنوان اصل دیپلماسی علنی معروف بود، در عمل به «مذاکرات سری» و «معاهدات علنی» تفسیر شد. بنابراین مذاکرات مربوط به یک معاهده که اولین مرحله‌ی یک معاهده است، باز هم به صورت سری و محرمانه انجام می‌گیرد لکن انعقاد آن به صورت علنی می‌باشد.

۲-۵- دیپلماسی نوین و ویژگیهای آن

در عصر حاضر دولتها معمولاً ترجیح می‌دهند که دیپلماسی را به جای دیپلماتها، توسط سیاستمداران اعمال نمایند. پیش‌رفت‌های محیرالعقولی که در اطلاع‌رسانیها و رفت و آمدها به وجود آمده، باعث گردیده است که مسافرتهاى رؤسای کشورها و وزرای امور خارجه به کشورهای دیگر افزایش یابد. از این رو

غالب مذاکرات دیپلماتیک توسط آنها به عمل می‌آید و در اثر چنین روشی زمان تصمیم‌گیری به صورت قابل توجهی به حداقل رسیده و از طرفی بین سران و سیاست‌گزاران عالی‌زمینه‌های ایجاد روابط خصوصی و غیر رسمی فراهم گردیده است. با این حال روش مدیریت دیپلماسی توسط سیاستمداران هر چند افزایش یافته است، باز نقش دیپلماتهای واقعی در فراهم ساختن روابط دیپلماتیک و یا عادی سازی روابط سیاسی مابین دول، تأمین تماسها و ملاقاتها و تعدیل کنشها و اختلافات به هیچ وجه نمی‌تواند انکار شود. تبلیغات و افکار عمومی دو عامل موثر در امر دیپلماسی به شمار می‌روند.

امروزه هدف غایی اکثر کنفرانسها و مذاکرات بین‌المللی غالباً جنبه‌ی تبلیغاتی داشته، بیشتر از تعقیب زمینه‌های توافق و تفاهم به دنبال تاثیر گذاری در افکار عمومی بین‌المللی می‌باشند. در این کنفرانسها و کنگره‌های چند جانبه که اغلب تحت تاثیر افکار عمومی بین‌المللی تشکیل می‌گردند، طرفین قبل از هر چیزی مبادرت به تبلیغ نظریات خود نموده، شدیداً و بی‌رحمانه هم‌دیگر را متهم می‌کنند و از این رو مذاکرات در عرض مدت کمی تبدیل به یک جنگ تبلیغاتی می‌گردد.

در حال حاضر رابطه‌ی تنگاتنگی بین دیپلماسی و مطبوعات و سایر رسانه‌های جمعی به وجود آمده است. امروزه اخبار رسانه‌ها نسبت به اطلاعات تحصیلی نمایندگان سیاسی مقیم در کشورها دارای تنوع بیشتری است و می‌تواند منشاء اثر زیادی هم باشد. تردیدی نیست که اطلاعات ارسالی مخبرین رسانه‌ها که در شهرها و پایتخت‌ها اقامت دارند، به لحاظ چند بعدی بودن آنها، در تکوین و جهت‌گیری سیاست دولتها بیشتر از گزارش ارسالی دیپلماتها می‌توانند تاثیرگذار باشند.

روش «دیپلماسی باز» یا «دیپلماسی علنی» امکانات متنوع و نسبتاً گسترده‌ای را به رسانه‌های جمعی فراهم نموده است که قبلاً چنین نبوده؛ یعنی خبرنگاران می‌توانند در جلسات مربوط به مذاکرات کنفرانسهای بین‌المللی حاضر شده، برداشتها و تفسیرهای خود را از آنها انجام دهند. پس در تکوین و شکل‌گیری افکار عمومی تاثیر رسانه‌ها در عصر حاضر غیر قابل انکار و امر محرز است.

رسانه‌ها قادر هستند توجه افکار عمومی را به آثار مختلف دیپلماتیک معطوف نمایند. بنابراین وجود این ارتباط مستقیم مابین دیپلماسی و افکار عمومی را به نحو چشمگیری همین رسانه‌های گروهی تامین می‌نمایند و از این روست که غالباً مشاهده می‌شود که دیپلماتها، رسانه‌های گروهی مختلفی را تحت کنترل خود درآورده، از آن طریق موفق به متاثر ساختن افکار عمومی می‌شوند. در عین حال گزارشهای ارسالی دیپلماتها به لحاظ صرفاً تخصصی بودن اهمیت حرفه‌ای خود را از دست نداده‌اند.

در عصر دیپلماسی نوین، عناصر اقتصاد و تجارت نیز اهمیت و اعتبار زیادی را در روابط بین‌المللی کسب کرده‌اند. به عبارت دیگر سیاست خارجی تنها با تامین صلح و امنیت بین‌المللی کارش تمام نمی‌شود زیرا ملازمه شدیدی با تامین رفاه دارند و ظاهراً نیز وجود چنین ارتباطی بین آنها مشهود است. بنابراین صلح جهانی مستلزم تحقق اهداف اقتصادی، اجتماعی و تجاری می‌باشد که فراهم نمودن رفاه عمومی از طریق همکاریهای اقتصادی و اجتماعی نیز یکی از اهداف سازمان ملل متحد را تشکیل می‌دهد. البته برخی عوامل مؤثر موجود در جهان شکاف بین کشورهای داراوندار را بیشتر نموده است که خود از خطرات جدی تهدیدکننده صلح جهانی به شمار می‌رود. پس دولتها در دیپلماسیهای

خود به مسائل اقتصادی و اجتماعی و حتی چاره‌اندیشی در آنها اولویت خاصی قایلند. نتیجه‌ی تحولات مزبور نیز این شده که دیپلمات‌های امروزی علاوه بر انجام وظایف متعدد خود، مجبور به بررسی مسائل رو به تزاید اقتصادی و اجتماعی اطراف خود نیز است. جالب توجه این که تا آغاز جنگ جهانی دوم دیپلماتها غالباً بررسی مسائل تجاری و اقتصادی را در جزو وظایف خود نمی‌انگاشتند لکن امروزه یکی از وظایف آنها - که از اولویت اجرائی نیز برخوردار می‌باشد - تهیه‌ی گزارشهای اقتصادی و کمک به روند مذاکرات مربوط به سیاستهای بازرگانی است.^{۱۷}

تحولی که در دیپلماسی نوین خود را نشان داده است چند جانبه شدن آن است. در دوران قبل از جنگ جهانی اول که روش دیپلماسی چند جانبه و غیر دایم به وجود آمده بود، بعد از جنگ، جای خود را با کنفرانسهای دیپلماتیک دایم عوض کرد. جامعه‌ی ملل پس از تأسیس خود که بعد از جنگ جهانی اول اتفاق افتاد - روش جدیدی در بررسی و مباحثات مربوط به مسائل سیاسی ابداع نمود. این روش دیپلماسی برپایه کنفرانسهای دایمی بود که از طرف اندیشه‌وران غربی، «دیپلماسی پارلمانی» (دیپلماسی پارلمانتی) نامگذاری شده بود. دیپلماسی پارلمانی چهار ویژگی عمده داشت: اولی اختصاص مسؤلیت بیشتر و تشکیلات نسبتاً منظم و دایمی، دومی انتقال و انعکاس مشروح مذاکرات و مباحثات به افکار عمومی توسط رسانه‌های گروهی و سومی تعیین روشهای از قبل آماده شده به منظور تسهیل مذاکرات و نهایتاً رای گیری با اکثریت می‌باشد.^{۱۸}

۲-۶- دیپلماسی سازمان ملل

هدف عمده از تاسیس جامعه‌ی ملل پیش‌گیری از وقوع جنگ جهانی دوم و منظور از تشکیل سازمان ملل متحد نیز که بعد از جنگ جهانی دوم به وجود آمد - عمدتاً جلوگیری از وقوع جنگ جهانی سوم بود.

روش دیپلماسی سازمان ملل که با تشکیل و تأسیس سازمان ملل متحد معمول شد. به وسیله نمایندگان دایم اعزامی از جانب کشورهای مختلف اجرا می‌شد. نمایندگان دایم سازمان ملل متحد غالباً از بین کارکنان وزارت امور خارجه انتخاب و تعیین می‌گردیدند. ریاست نمایندگی دایم شخصی به نام نماینده‌ی دایم که هم ردیف با سفیر کبیر می‌باشد، عهده‌دار است.

نمایندگان دایم، نمایندگی دولتهایی را به عهده دارند که آنها را به این سمت منصوب و تعیین نموده‌اند. نمایندگی‌ها نیز هیأت‌هایی هستند که جهت مشارکت در جلسات معین سازمان ملل و یا ارکان آن توسط دولتهای عضو، تعیین و اعزام می‌گردند. دیپلماسی سازمان ملل نوعی دیپلماسی باز به روی افکار عمومی بین‌المللی است. مذاکرات سازمان ملل متحد که به صورت علنی انجام می‌شود، باعث آگاهی و آشنایی مردم جهان نسبت به مسائل و موضوعات بین‌المللی مهم می‌گردد که از این رهگذر نیز مواضع اتخاذی دولتها و سیاستها و نظریات کلی آنها و همچنین واکنشهای مردم نسبت به آنها، به طرز محسوسی آشکار و عیان می‌شود.^{۱۹} بنابراین افکار عمومی بین‌المللی از چنان قدرتی برخوردار می‌باشد که در تصمیم‌گیریهای مربوط به مسائل بین‌المللی تاثیرگذار است؛ یعنی بعضاً از تصمیم‌گیریهای برخلاف میل آنها، می‌تواند جلوگیری نموده، ممانعت به عمل آورند.

دیگر ویژگی دیپلماسی سازمان ملل که کم و بیش در زمان جامعه‌ی ملل نیز وجود دارد تغییر دادن مسأله‌ی کشوری و تبدیل آن به یک مسأله‌ی مشترک بین‌المللی است که مشارکت همگانی کشورهای عضو در مذاکرات آن و امکان دریافت نظریات، پیش‌نهادات و عکس‌العملهای سایر کشورها را در همان مسأله فراهم می‌نماید.

دیپلماسی چند جانبه زمینه‌ی مساعدی برای شناخت بیشتر دولت مردان و رؤسای کشورها از یکدیگر و مآلاً امکان ارج نهادن به نظر و سیاستهای هم دیگر را ایجاد می‌نماید. به عبارت دیگر دیپلماسی چند جانبه فضای مناسبی را برای مذاکرات مستقیم و رودر روی دولت‌های طرف اختلاف در سازمان ملل متحد فراهم می‌کند.

البته دیپلماسی سازمان ملل، استعداد بالقوه‌ای در تبدل به یک عنصر تبلیغاتی را دارا می‌باشد. اغلب مشاهده می‌شود که دولت‌ها از سازمان ملل متحد به جای استفاده در حل اختلافات و مسائل خود، بیشتر برای تبلیغ سیاستها و نظریات خود بهره می‌جویند، علنیت که پایه اصلی دیپلماسی سازمان ملل را تشکیل می‌دهد، غالباً توسط برخی دولت‌ها عملاً مورد سوء استفاده قرار می‌گیرد؛ یعنی آن را به عنوان وسیله و ابزاری در جهت تاثیرگذاری بر افکار عمومی به کار می‌برند.

مؤثرترین ابزار نمایندگیها در متاثر ساختن افکار عمومی جهانی همانا برپایی سخنرانیها در مجامع و کمیته‌های مختلف سازمان ملل متحد می‌باشد. غالب سخنرانیها با هدف تاثیرگذاری در افکار عمومی و انعکاس سیاستهای کلی دولت‌ها تنظیم و برگزار می‌گردد.

نمود عینی دیپلماسی سازمان ملل را در یک ارزیابی گذرا، می‌توان به این شکل مطرح نمود که سازمان ملل مرکب از کشورهای مختلف دارای حاکمیت‌های مختلف، متشکل از نژاد، زبان، دین، عادات و مصالح ملی متفاوت تحت عنوان یک واحد جهانی نمی‌باشد. یعنی اگر چه باید یک واحد سازمان جهانی باشد، به عنوان مجموعه‌ی حاکمیتها و تصویری کوچک شده از جامعه‌ی بین‌المللی دنیای کنونی را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر سازمان ملل هم باید حاکمیت ملی کشورها را محترم بشمارد و هم صلح جهانی را محافظت نماید. بنابراین باید اعتراف کرد که سازمان ملل با اهداف کاملاً گسترده‌ی خود، اختیارات متناسب با آن را ندارد و در نتیجه محدود می‌باشد. سیاست جهانی در حال حاضر محوریت اصل «حاکمیت کشورها» را کنار نگذاشته، هم چنان با آن پیش می‌رود. از این رو برخی از کشورها بعضی تصمیمات سازمان ملل را به دلیل نقص اصل حاکمیت به مورد اجرا نمی‌گذارند. در مقابل سازمان ملل متحد نیز قدرت کافی جهت اجبار کشورها ندارد. پس توان گفت که در حل مناقشات بین‌المللی تاثیر روش سازمان ملل متحد قبل از هر چیزی بستگی به ماهیت هدف اراده سیاسی مربوطه در توسل به آن دارد. بنابراین دولتها اگر در مقطعی خاص ضرورت توسل به سازمان ملل متحد را احساس نمایند، باید اذعان کرد که سازمان ملل متحد در تامین صلح بین‌المللی و حل مناقشات بین‌المللی سهم مؤثری را دارد.

۲-۷- دیپلماسی سران

روش دیپلماسی سران از زمانهای سابق تا به این عصر رسیده است. آن چه در این طریقه متداول بود، برپایی کنفرانسها و برگزاری اجلاسهای مربوط

به مذاکرات حکمرانان و یا کلیساها بود. بعدها که دیپلماسی دایمی به وجود آمد جای گزین روابط مستقیم و شخصی فرمانروایان گردید. هر چند این روش به دلیل کاسته شدن از قدرتهای رؤسای کشورها به زیاده‌گذشته نیست لکن بعضاً اهمیت و حتی ضرورت مذاکرات رودرروی سران و رهبران دولتها، در پاره‌ای مسائل مهم دنیا کاملاً محسوس بوده، در قرن حاضر نیز دیپلماسی سران باز هم رواج پیدا کرده است. صیانت از صلح پایدار در عصر متشنج امروزی مستلزم تصمیم‌گیریهای بنیادی واقعی می‌باشد که آن هم جز با مذاکرات سران نمی‌تواند عملی باشد. بنابراین گردهماییها و یا کنفرانسهای سران را رؤسای دولت‌ها و کشورهایی که دارای اختیار تصمیم‌گیرهای اساسی می‌باشند، برگزار می‌نمایند. ترتیب دادن چنین اجلاسهایی موجبات ملاقات دولت‌مردان و سیاست‌گزاران عالی رتبه کشورها می‌گردد که رودررو و مستقیم با همدیگر ارتباط برقرار می‌نمایند. و از طرفی مذاکرات مستقیم و رودررو فرصتی ایجاد می‌کند که رؤسای کشورها و دولت‌مردان شناخت بهتری از هم دیگر پیدا کرده، اهداف و دیدگاههای یک دیگر را صحیح‌تر ارزیابی کنند.

اهمیت دیپلماسی سران وقتی افزایش پیدا می‌کند که موضوعی نیازمند یافتن راه حل فوری و عاجل بوده و به اصطلاح فورمولهای رایج بین‌المللی قدرت حل آنها را نداشته باشند. نتایجی که از این روش حاصل و عاید می‌شود غالباً در کوتاه مدت خود را نشان می‌دهد و از آن جایی که در مذاکرات مزبور سران متنفذ و تام‌الاختیاری شرکت می‌نمایند، اتخاذ هر گونه تصمیم و انجام هر نوع ارزیابی نسبت به نظریات طرف مقابل و ایجاد هر گونه تغییرات احتمالی در مواضع اتخاذی به وسیله‌ی آنها به صورت انفرادی ممکن و مقدور خواهد بود.

در مقابل مذاکرات عادی دیپلماتیک که شرکت کنندگان در آن سطح پایین تر از سران قرار دارند، جهت تصمیم‌گیریهای خود نیازمند اخذ دستوری مقتضی می‌باشند. پس در تماس دایم با دولت‌های خود می‌باشند که چنین فعل و انفعالات باعث تاخیرات در تصمیم‌گیریهای می‌گردد که خود نشانگر مزیت موثر سران در کاربرد مناسب و سریع آن می‌باشد. با این وصف در عمل مشاهده می‌شود که مذاکرات سران تبدیل به یک وسیله‌ی تبلیغی می‌گردد. زیرا کنفرانسها و اجلاسهای سران غالباً در زیر ذره‌بین مطبوعات و نوک پیکان دیگر رسانه‌های گروهی واقع می‌شوند. بنابراین فرصتی برای رهبران و سران شرکت‌کننده جهت عرضه و توجیه و تبلیغ دیدگاهها و سیاستهای خود به افکار عمومی جهان دست می‌دهد.

آرا و نظریات سران و رؤسای شرکت‌کننده در مذاکرات مربوط وقتی که ابراز می‌شوند غالباً قاطع و غیر قابل عدول می‌باشند. زیرا اگر غیر از این باشد، حیثیت بین‌المللی و شأن دولت متبوع همان دولت مرد و مآلاً خود او به سطح بسیار پایینی تنزل می‌یابد. بدین جهت قبل از تشکیل کنفرانس سران انجام مذاکراتی در سطوح ورده‌های پایین و کسب اطلاع از مواضع یکدیگر استحصال آگاهی از تمایلات و نیت واقعی دولتهای ذی ربط و رؤوس کلی تصمیمات ضروری می‌نماید. در کنفرانس و نشست سران حضور رؤسای کشورها و دولتها هر چند مزایا و محسناتی دارد، عاری از عیب نیز نمی‌باشد زیرا برای مدت کوتاهی هم که شده با عدم حضور رئیس کشور در سر پست و وظیفه خود به نوعی موجبات تعویق و رکود کارهای مربوطه در داخل کشور فراهم می‌شود. به علاوه سران و رؤسای کشورها که در کنفرانسها و مذاکرات مربوط شرکت می‌نمایند، در واقع به جای اشخاص مذاکره‌کننده‌ی معاهدات می‌نشینند در حالی

که آنها (رؤسای کشورها) علی‌الاصول حرف آخر را می‌زنند. با توجه به اینکه نشستهای سران در مجموع به روی افکار عمومی باز می‌باشد، امکان عدم موفقیت و شکست آنها هر آن متحمل است و در آن صورت لطمه‌ای بر حیثیت همان نشست و شرکت کنندگان در آن وارد می‌شود. موضوع مهمی که قابل تذکر است در مذاکرات سران اگر وزرای امور خارجه حضور نداشته باشند، چنین مذاکراتی خالی از مخاطره نخواهد بود زیرا در حال حاضر وقوف و اشراف به مسائل بین‌المللی، به لحاظ پیچیدگی آنها که غالباً ملازمه با تخصص‌های مختلف دارند، کمتر در رئیس کشوری می‌توانند جمع باشند. بنابراین در مذاکرات سران لازم است توضیحات کلی از جانب آنها داده شود و ریز مسائل و موضوعات مربوطه موکول و حواله به وزرای امور خارجه گردد تا آنها در برنامه‌ریزی زمانی و با انجام کارشناسیهای لازم احتمال لغزشها و وجود خطرات را به حداقل برسانند.

۳- نتیجه

هر چند جنگ فی‌نفسه وسیله‌ای در حل مناقشات بین‌المللی است، مذمومیت و ممنوعیت‌های بین‌المللی آن از یک طرف و آثار و تبعات سوء غیر قابل جبران آن از طرف دیگر، موجب گرایش جامعه‌ی بین‌المللی به طرف دیپلماسی و اقبال عمومی به آن، دیپلماسی روش مناسب و مرتجع شمرده می‌شود.

دیپلماسی طریقه‌ای مؤثر در هم سو و هم ساز کردن کشورها و نایل گردانیدن آنها به سازگاری و تفاهم است که به نوبه‌ی خود بر طرف‌کننده و یا حداقل تخفیف‌دهنده‌ی اختلافات بین‌المللی است.

دیپلماسی مراحل تکوینی عدیده‌ای در روند تکاملی خود، از اعصار قدیم تا به این تاریخ، طی کرده است. در کنار دیپلماسی دایمی که ابتدائاً به انگیزه‌ی آگاهی از اهداف و نقشه‌های هم‌دیگر، توسط کشورها ایجاد شده و دیپلماسیهای غیر دایم نیز به عنوان نوع و نحوه‌ی دیگری از آن، مورد توافق آنها قرار گرفته است. سری و محرمانه بودن دیپلماسی که از خصوصیات لازم آن به شمار می‌رفت، جای خود را به علنی بودن آن داده است که در حال حاضر علنیت دیپلماسی تحت عنوان یک اصل مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

علی‌رغم وجود برخی معایب و نکات منفی، روش دیپلماسی سران در مجموع، به عنوان طریقه‌ی مناسب و اثرگذار قابل معرفی می‌باشد.

ملاقات و تماسهای سران کشورها در تخفیف تنش‌ها و مرتفع ساختن اختلافات و کدورت‌های بین‌المللی غالباً دارای تأثیری عمیق بوده‌اند. البته در کنار روش مزبور روشهای تجربه شده‌ی «دیپلماسی دو جانبه» و «دیپلماسی سنتی» ارزش و اعتبار خود را از دست نداده، بر حسب مورد و به اقتضای زمان قابل اعمال و استفاده می‌باشند.

پی‌نوشت و منابع:

- ۱- آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران ۱۳۶۶، ص ۱۶۹
- ۲- دکتر صدر جواد، حقوق دیپلماتیک و کنسولی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۱، صفحه ۴ به بعد.
- ۳- عنوان مأموریت مخصوص یا *Ad Hoc* نخستین بار به وسیله کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد در سال ۱۹۶۰ میلادی ابداع و بکار برده شد و منظور مأموریت یک یا چند نفر از جانب دولتی نزد دولت دیگر به منظور مأموریت خاصی می‌باشد.
- ۴- *George Grote*، تاریخ یونان، جلد ششم، لندن، ۱۸۵۴، ص ۷۹
- ۵- دکتر ضیائی بیگدلی، محمد رضا، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ هشتم، تهران ۱۳۷۳، ص ۲۱ به بعد
- ۶- ر.ک. *Prof. Dr. A. Göze*، اندیشه‌ها و مدیریت‌های سیاسی، استانبول، ۱۹۸۷، ص ۹۹ تا ۱۱۳
- ۷- "*Frederick H. Hartman*، روابط ملل چاپ چهارم نیویورک، ۱۹۷۳، ص ۹۲
- ۸- *Francoise de Calliere* در سال ۱۷۱۶ در اثر معروف خود به نام «طریقه‌ی مذاکره با سلاطین» *Manieres de negocier avecles souverains* یک دیپلمات ایده‌آل را بشرح فوق توصیف نموده است.
- ۹- ر.ک. دکتر صدر جواد، همان منبع، ص ۱۷ به بعد

10- *Le Concert Européén*

۱۱- برای اطلاعات بیشتر در خصوص کنگره‌ی *Aix- La- Chapelle* ر.ک. کلود آلبر کلییار، نهادهای روابط بین‌الملل (ترجمه هدایت اله فلسفی)، تهران، ۱۳۶۸، ص ۲۳۴

۱۲- به طور مثال ناپلئون سوم، امپراتور فرانسه، در سال ۱۸۵۸ در مذاکره‌ی محرمانه با صدراعظم «پیه مونتته» به نام «کنت کاوور» قرار گذاشت که در مقابل تحویل شهرهای «ساوی» و «ئیس» به فرانسه هرگونه حمله علیه «پیه مونتته» را دفع نموده، مساعدت لازم را معمول نماید. نظر بر این که چنین قراری بر خلاف خواسته ملت فرانسه بود، بعدها در سال ۱۸۵۹ فرانسه را به جنگ «پیه مونتته» ی اطیش وارد نمود.

۱۳- *David Thomson* اروپای بعد از ناپلئون، لندن، ۱۹۶۶، ص ۵۲۸

۱۴- *David Thomson* همان اثر، ص ۶۴۰

۱۵- بطور کلی از قرن پانزدهم تا پایان جنگ جهانی اول را دیپلماسی قدیم یا دوره اول و از جنگ اول به بعد را نیز دیپلماسی، مدرن (پارلمانت) یا دوره دوم توصیف می‌کنند.

۱۶- دکتر ضیائی بیگدلی، محمد رضا، همان اثر، ص ۴۷ به بعد.

۱۷- ر.ک. دکتر کاظمی، سید علی اصغر، دیپلماسی نوین در عصر دگرگونی در روابط بین‌المللی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵، ص ۵۰

۱۸- دین راسک، دیپلماسی پارلمانت، ص ۱۲۱

۱۹- دیدگاه متفاوت مراجعه کنید، دکتر جواد صدر، همان منبع، ص ۷۲